

آبرسان ما یک پسر بچه بود!

۲۱ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۵۲

نوجوان ۱۵ ساله‌ای در تدارکات لشکر خدمت می‌کرد به نام حسنی که مسئولیت آبرسانی را به عهده داشته یک روز یکی از رانندگان تانکرهای بزرگ آب با عصبانیت فریاد می‌زد: این حسنی کجاست؟! باید امروز او را بکشیم! با کامیون او را زیر می‌کنم.

وبلاگ رهسپار قدیمی نوشت: یکی از کارهای پشتیبانی و تدارکات در جبهه‌ها، آبرسانی به رزمندگان بود، در حالت‌های آفندی و پدافندی نیروها نیازمند آب بودند و این کار معمولاً توسط تانکرهای آبرسان صورت می‌گرفت.

نوجوان ۱۵-۱۶ ساله‌ای در تدارکات لشکر خدمت می‌کرد به نام حسنی که مسئولیت آبرسانی را به عهده داشته وظیفه او سرکشی به یگان‌های تابعه لشکر بود تا چنانچه نیاز به آب داشتند با اعزام تانکرهای آبرسان مشکل آنها را حل کند.

برای این کار حسنی یک موتور تریل داشت که وقتی سوار آن می‌شد بزور پایش به زمین می‌رسید. پسری زرنگ و زبل، پر انرژی و فعال؛ گمان می‌کنم اهل اصفهان بود.

در عملیات رمضان که اتفاقاً در تیر ماه سال ۶۱ صورت گرفته با آن هوای تیر ماه خوزستان نیاز به تعریف و توصیف ندارد، معلوم است که نیاز آبی نیروها چقدر زیاد است.

یک روز در محوطه تدارکات لشکر بودم، یکی از رانندگان تانکرهای بزرگ آب (بنز ۱۰ تن) با عصبانیت فریاد می‌زد: این حسنی کجاست؟! باید امروز او را بکشیم! با کامیون او را زیر می‌کنم! این پسر ...!

گفتم: عمو جان خسته نباشی! چه شده چرا عصبانی هستی؟

گفت: صبح زود حسنی آمد و گفت بچه‌ها توی خط آب ندارند برایشان آب ببر.

گفتم آقا جان ماشین من بزرگه اگه توی خط برم دیده می‌شه خطرناکه! حسنی گفت: نه مشکلی نیست خط مقدم خاکریز داره و تانکر آب بچه‌ها هم پشت خاکریزه.

من خام حرف این الف بچه شدم و رفتم بطرف خط؛ هنوز به خط نرسیده بودم که عراقی‌ها با موشک تاو و خمپاره مرا زیر آتش گرفتند و من مجبور شدم برگردم ... می‌دانی چرا بخاطر اینکه ارتفاع خاکریز تا نصف ماشین من هم نمی‌شد.

وقتی این حرف را زد توی دلم به کار حسنی خندیدم و گفتم: چه دل گنده‌ای دارد این حسنی ...

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۵۰۵۵/بچه-پسر-پک-آبرسا/>